

بهره‌گیری مترجم از تحلیل گفتمان

(بخش اول)

دکتر لطف‌الله یارمحمدی

استاد دانشگاه شیراز

عضو پیوسته فرهنگستان علوم



۱. مقدمه

در این نوشته قرار است از رابطه میان ترجمه و تحلیل گفتمان بحث شود. شاید بتوان این بحث را در چند بخش یا حداقل در دو بخش کلان مباحث نظری و مسائل کاربردی سامان بخشید. در این زمینه بخصوص در زبان انگلیسی مطالب فراوان نوشته شده است^۱.

برای اینکه بتوانیم این بحث را به‌طور منسجم به صورت نظری پی بگیریم ابتدا باید ببینیم در این نوشته منظور ما از گفتمان و تحلیل گفتمانی چیست. و نیز باید تعریفی هم از ترجمه ارائه دهیم، چون حدود و شعور هر دو رشته از دید

صاحب‌نظران مختلف متغیر می‌باشد. خود این مسأله موجب بسی ابهام و کج‌فهمی بوده است. هر کسی از ظن خود شد یار من.

۲. گفتمان و تحلیل گفتمانی

گفتمان که در مقابل Discourse نهاده شده، مفهومی است میان‌رشته‌ای که در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی چون زبان‌شناسی، فلسفه، نقد ادبی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، و غیره کاربرد دارد. تعبیر ساده‌ای که من از گفتمان می‌توانم در اینجا ارائه دهم این است که بگویم گفتمان ادامه همان تعبیری است که در جای دیگر از لوگوس داده‌ام (رک، زبان و فرهنگ، ۲۱: ۱۳۷۸). منتها باید بگویم که در گفتمان، بُعد اجتماعی و ایدئولوژیکی آن به‌غایت برجسته‌تر شده است. در مورد رابطه میان فکر و

۱- برای نمونه رک. به

1. I. Mason & B. Hatim, 1990. *Discourse and the Translator*.

2. -----, 1997. *The Translator as Communicator*.

در فارسی نیز مقالات چندی در مجلات بخصوص مترجم چاپ شده است. دو کتاب درآمدی به اصول و روش ترجمه (۱۳۷۱) اثر لطفی‌پور ساعدی و گفتمان و ترجمه اثر صلح‌جو به رابطه میان ترجمه و تحلیل گفتمان عنایت قابل توجهی مبدول داشته‌اند.

زبان (منبع بالا) گفته‌ام که از روزگاران قدیم انسان به حیوان ناطق تعبیر شده است. نطق همان برگردان واژه لوگوس یونانی است که گویند مانند سکه دو روی داشته و در هر یک روی آن خرد و در روی دیگر بیان قرار دارد. تعبیرات نطق باطن و نطق ظاهر هم از همین جانشات می‌گیرد. دست‌یابی به قواعد فکر و عقل هم دروسی است و بی‌مشکل. پس شاید بتوان از بررسی قواعد سخن (نطق ظاهر) به قواعد فکر و خرد (نطق باطن) پی برد. پس جای تعجب نیست فلاسفه که علاقه‌مند به آگاهی از ساز و کار تفکرند به بررسی قواعد سخن و یا زبان روی آورند. در طول تاریخ، فلسفه، عرفان و حکمت‌های الهی تحت تأثیر همین نکته ظریف بوده‌اند. در آغاز کتاب اول التحیل یوحنا می‌خوانیم: «در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» کلمه تطوری است از همان نه گوس که از آن سخن، خرد، عقل و نهایتاً عقل کل افادت می‌شود. این پیوند اندام‌واره‌ای بین زبان و فکر و در نهایت معنا همواره از روزگاران گذشته تا حال مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. سوسور (۱۹۶۶) زبان و معنا را به کاغذی تشبیه کرده است که هر کدام در یک طرف آن قرار دارند و نمی‌شود کاغذ را طوری برید و یا پاره کرد که فقط یک طرف آسیب بیند. صائب تیریزی (۱۳۳۶: ۲۲۱) نیز گوید:

لفظ و معنا را به تیغ از یک‌دیگر نتوان برید کیست صائب تا کند جانان و حان از هم جدا

اما نوع، میزان و طبیعت این پیوند همیشه مورد بحث و اختلاف نظر بوده است، بخصوص اگر دیدگاه و جهان‌بینی خود را مبتنی بر شیوه تفکر خود بدانیم و تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی را نیز در مسأله جهان‌بینی مهم تلقی کنیم.

بنابر گفته فروغی (۱۳۴۴) نخستین کتاب علمی و فلسفی به زبان فرانسه توسط دکارت در سال ۱۳۲۷ تحت عنوان "گفتار در روش درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم: مابذیل به سه رساله در مناظر و مریا، کائنات جو و هندسه" نوشته شده که نام آن را به اختصار "گفتار در روش" و یا تنها "گفتار" می‌گویند. و این "گفتار" برگردان discourse است که به قول فروغی مقدمه کتاب مشتمل بر سرگذشت روحانی دکارت و اصول عقاید فلسفی و بیان روش علمی او می‌باشد.

اشوری (۱۳۷۷) کتابی را تحت عنوان گفتارها در زمینه سیاست از ماکیاوولی نام می‌برد که برگردان لفظ discourse است. سرل و آستین هم که فیلسوف و از بنیانگذاران منظورشناسی جدید هستند می‌گویند معنا و نقش جملات (و یا گزاره‌ها) در فعل و عملی است که از آنها ناشی می‌شود. از این جهت نظریه آنها را Speech Act Theory یا نظریه گفته-عمل نامیده‌اند. بنا بر قول لاکوست (۱۳۵۷: ۱۵۷) "گفتار صرفاً وقتی و در جایی معنا دارد که به موقعیت عمل اشخاص و سخن گفتن ایشان با یکدیگر تعلق داشته باشد. به این ترتیب تمام اظهارات و گفته‌های ما در زمینه‌ای عملی رقم می‌خورد و در بیرون از این زمینه و موقعیت جوهر و مفهوم می‌ندارد."

شاید بتوان تشبیه "دو روی سکه" را در اینجا هم به کار برد به این ترتیب که در یک طرف سکه گفته

(Speech) و در طرف دیگر عمل (Act) است. این بدان معناست که اولاً معنای گفته عبارت از عملی (یا نقشی) است که با آن گفته ملازم دارد. ثانیاً گفته و عمل را نمی‌توان از هم جدا کرد. ثالثاً چون هر عملی تحت شرایط اجتماعی خاصی صورت می‌گیرد پس تفسیر گفته نیز تابع شرایط خاص اجتماعی می‌باشد. اگر بخواهیم سه نکته فوق را شرح دهیم باید یک دوره کامل منظورشناسی (Pragmatics) را شرح دهیم. منتها به یک نکته بسیار مهم در اینجا باید اشاره کرد که رابطه گفته (و یا مجموعه‌ای از گفته‌ها که همان زبان باشد) و اجزای آن در یک روی سکه با اجزای عمل (یا محتوای فکری) در دیگر روی سکه همیشه سرراست نیست بلکه اغلب غیر مستقیم است؛ و ما باید با توجه به تفسیرهایی که از گفته در متن زبانی، اجتماعی، سیاسی و غیره می‌کنیم به ماهیت عمل (یا محتوای دیگر روی سکه) پی ببریم. راهکارهای محاوره‌ای (Conversational Maxims) گرایس و راهکارهای ادب (Politeness Maxims) لیچ و استراتژیهای حفظ حیثیت (Face-Saving Strategies) براون و لوینسون همگی برای این آورده شده است تا این رابطه غیر مستقیم را تبیین نمایند و در نتیجه با تفسیرهای ارائه شده، عمل (یا فکر یا معنای) مربوط کشف و روشن شود.

البته باید بدانیم که رابطه گفته و عمل در زبانهای مختلف متفاوت می‌باشد. اگر گفته را در یک روی سکه به گفتار (یا قطعه‌ای) یا بخشی از زبان که در حالت خاص می‌تواند یک کلمه یا تمام یک کتاب باشد) که اغلب اصطلاحاً آن را متن گویند ارتقا دهیم، روی دیگر سکه مجموعه کارکردهای فکری-اجتماعی مربوط به آن گفتار قرار می‌گیرد.

این تلازم گفتار و کارکردهای فکری-اجتماعی آن را گفتمان نامیده‌اند. ما این نکته مهم را مرتب تکرار خواهیم کرد که هر گونه تغییری در یک طرف سکه طرف دیگر را بناچار تحت تأثیر قرار می‌دهد. یعنی این هر دو با هم حرکت می‌کنند. اینکه کدام یک در دیگری بیشتر تأثیر می‌گذارد و یا اینکه جهت تأثیر از کدام روی به کدام روی می‌باشد و اینکه جهت تأثیر دو سویه است یا یک‌سویه یکی از مباحث نظری بسیار مهم این رشته را تشکیل می‌دهد و مقالات و کتابهای فراوان در این باب نوشته شده است.

در اینجا لازم است بلافاصله دو نکته را خاطر نشان سازم: یکی اینکه ایرادی که پرهام (۱۳۷۷) به گفته آشوری (۱۳۷۷) گرفته و اصرار ورزیده که باید همانند فروغی گفتار را در مقابل discourse قرار دهیم و جهی ندارد. چرا که الفاظ گفتار، سخن و حتی مقال همگی به یک طرف سکه که همان جنبه زبانی قضیه باشد دلالت دارند و برای اینکه این الفاظ محتوای طرف دیگر سکه را نیز در خود جای دهند باید برای بر عهده گرفتن بار معنایی جدید دوباره تعریف شوند. این تعریف جدید را همیشه نمی‌توان در همه جا با لفظ گفتار همراه کرد و طبیعی است که این خود می‌تواند موجب اشکال در فهم شود و تجربه خود من هم چنین امری را نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه می‌گویند گفتمانی که در زبان‌شناسی به کار می‌رود با گفتمان سیاست و نقد ادبی (از جمله گفتمان فوکویی) تفاوت دارد. به نظر من این گفته درست نیست، با توجه به اینکه ما در داخل زبان‌شناسی هم با توجه به هدفی که دنبال می‌شود برخوردی متفاوتی با جنبه‌های

مختلف گفتمان داریم.

اگر باز به سراغ تشبیه دو روی سکه برویم و قبول کنیم که در هر گفتمانی یک طرف سکه گفتار است و در طرف دیگر کارکرد فکری-اجتماعی است، باید قبول کنیم که کارکردهای فکری-اجتماعی کلیه فعالیت‌های انسان در تمام زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، علمی و هنری را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، می‌توانیم صحبت از گفتمان سیاسی، گفتمان حقوقی، گفتمان نجاری، گفتمان آشپزی، گفتمان ورزشی و غیره بکنیم. بنابراین ما گفتمان‌های گوناگون خواهیم داشت. از طرفی از آنجا که این کارکردهای فکری-اجتماعی تحت شرایط اجتماعی مرتب در حال تغییر هستند گفتمان‌ها نیز پیوسته تغییر می‌کنند. ضمن‌تطور، گفتمانی جای خود را به گفتمان دیگر می‌دهد. بنابراین کتاب **تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران از کدیور (۱۳۷۹)** که ساز و کار و سنت فوکویبی را در بررسی خود دنبال کرده است و **تحول گفتمان ترقی در اندیشه روشنفکران دینی از حجازیان (۱۳۷۹)** به آسانی در قالب بالا می‌گنجد.

اکنون دوباره برگردیم به مسأله تشبیه دو روی سکه. گفتیم برای اینکه به گفته معنا و مفهوم بدهیم باید عمل را تفسیر کنیم. حال اگر بخواهیم معنا و مفهوم به گفتار بدهیم باید توجه لازم برای کارکردهای فکری-اجتماعی فراهم آوریم. یادآوری می‌کنم که بین گفتار و کارکردهای فکری-اجتماعی همواره رابطه‌ای مستقیم وجود ندارد. گفتار مشابه می‌تواند با کارکردهای فکری-اجتماعی متفاوت همراه باشد و بالعکس. در سالهای اخیر مشرب و ساز و کارهای گونه‌گونی برای تبیین و توجیه کارکردهای فکری اجتماعی و ارتباط آن با گفتار توسط صاحب‌نظران بخصوص در زمینه تحلیل توجیهی گفتمان^۱ ارائه شده است و علاقه‌مندان می‌توانند بخصوص به نوشته‌های فرکلا (۱۹۸۹ و ۱۹۹۵) و وندایک (۱۹۹۸) و منابع فراوان مشابه مراجعه نمایند.

جان کلام در تمام این موارد این است که تبیین و توجیه کارکردها باید با توجه به بافت یا بستر گفتار (context) صورت گیرد. حال این بافت چیست خود داستانی است که سری دراز دارد. محل و زمان وقوع گفتار جزو بستر گفتار است. موضوع گفتار (مثلاً راجع به چه چیزی صحبت می‌کنیم) جزو بستر گفتار است. رابطه طرفین گفتگو (پسر با پدر، همسایه با همسایه، رئیس اداره با کارمند و ...) جزو بافت گفتار به حساب می‌آیند. این فهرست می‌تواند فهرستی طولانی، متنوع و پیچیده باشد. به علاوه اینکه چگونه می‌توان از این بافت در دادن معنا به گفتار بهره گرفت خود داستانی است دیگر. در این باب خواننده این سطور به مقاله نسبتاً جامع مارتین (۱۹۹۹) ارجاع داده می‌شود.

از جمله مفاهیم مهمی که این روزها در زمینه بافت در تحلیل گفتمان به کار می‌رود و در دادن معنا به گفتار دخیل است مفاهیم ایدئولوژی و روابط قدرت است. در علوم سیاسی بخصوص در غرب وقتی

۱. خیلی‌ها (از جمله نویسنده این سطور) تحلیل گفتمانی انتقادی را در برابر Critical Discourse Analysis به کار می‌بردند و می‌برند. اخیراً من به این نتیجه رسیده‌ام که اصطلاح "توجیهی" برای Critical مناسب‌تر و گویاتر است.

صحبت از ایدئولوژی به میان می‌آید معمولاً ذهن افراد متوجه لفظ‌هایی مانند کمونیسم، فاشیسم، آنارشیسم و غیره می‌شود که به نحوی از هنجارهای دموکراتیک متفاوت است. این برداشت در زبان‌شناسی کاربرد ندارد. در زبان‌شناسی، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است اطلاق می‌شود. ممکن است افراد جامعه از نظر روانی به این عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی خود آگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها در داخل این نظام شکل خاص به خود می‌گیرد و گفتار ساخته و پرداخته نظام‌مند آنها با توجه به همین ایدئولوژی تبیین و توجیه می‌شود و معنای خاص خود را پیدا می‌کند. پس یک گفتار واحد در متن دو ایدئولوژی متفاوت (اگر چنین چیزی وجود داشته باشد) می‌تواند دو معنا و منظور متفاوت داشته باشد. طبیعی است که در دو زبان مختلف هم باید وضع به همین ترتیب باشد و این هم چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. رابطه بین طرفین گفتگو به عنوان بستر گفتار در منظورشناسی بحثی قدیمی است. همچنین رابطه قدرت به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ساماندهی استراتژی‌های محاوره و ادب نیز اغلب مورد بحث بوده است. (رک، براون و لوینسون، ۱۹۸۷؛ بیمن، ۱۹۸۶). اما در سالهای اخیر بخصوص در تحلیل توجیهی گفتمان رابطه قدرت به عنوان بستر گفتار (احتمالاً تحت تأثیر آموزه‌های پسا مدرنیسم و دنباله‌روی از مشرب فراگیر فوکو) بسیار پر رنگ شده است. تاجیک (۱۳۷۹:۸) می‌گوید:

بسیاری از اندیشمندان معتقدند که آنچه در عصر ما (بهر بگوئیم در همه اعصار) در حال تغییر است، صور و فن‌آوریهای قدرت است و نه اصل آن. به بیان دیگر آدیان را هیچ‌گویی از مناسبات و روابط قدرت نیست. خروج از مدار یک چهره قدرت به منزله ورود به حریم چهره دیگر است... با مشربی فوکویی می‌توان گفت که هر گفت و گویی از یک سو ملفوف و پیچیده در روابط و مناسبات قدرت است و از سوی دیگر خود به مثابه یک نوع فن‌آوری و قدرت عمل می‌کند. هیچ‌گفت و گویی خارج از روابط قدرت و در فضا و عرصه‌ای خنثی صورت نمی‌گیرد... بنابراین در پس هر گفت و گویی اراده‌ای معطوف به قدرت نهفته است. هر گفت و گویی ناظر بر موضوعی مشترک است، اگرچه چنین موضوعی همواره با نوعی دلمشغولی، دغدغه و عصیت همراه است زیرا موضوع خنثی اساساً وجود ندارد و در صورت وجود، گفت و گویی را طلب نمی‌کند. اجازه بدهید همراه با فوکو گامی به پس گذشته و کلام آخر را این‌گونه تقریر کنیم که در پشتیبان هر اراده آزادی نیز قدرتی نهفته است.

پس معلوم می‌شود این رابطه قدرت همواره یک چیز مذموم و یا ناپسند نیست (مثلاً رابطه قدرت بین پدر و فرزند). فوکو همراه با ترسیم سه چهره اصلی قدرت از سه نوع رابطه قدرت نیز نام می‌برد که یکی "رابطه قدرت بدون وجود فاعل اعمالگر قدرت" مثل رابطه میان پزشک و بیمار است. دوم "رابطه میان قدرت کلان و قدرت خرد" است و سومی قدرتی که خارج از حیطه آگاهانه افراد صورت می‌گیرد. به قول خود فوکو "... این قدرت فقط و فقط به صورت نوعی اجبار یا ممنوعیت برای کسانی که در اختیارش ندارند عمل نمی‌کند. بلکه قدرت آنها را احاطه می‌کند و از میان آنها می‌گذرد، بر آنها تکیه

می‌کند، درست مثل خود آنها که در نبردشان علیه این قدرت بر وسایلی تکیه می‌کنند که قدرت بر آنها اعمال می‌کند" (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۹۹).

اگر آنچه درباره روابط قدرت در بالا گفته شد درست باشد چیزی نیست جز واقعیتی که ما با آن سرو کار داریم. البته اینکه چگونه این روابط قدرت را می‌توان تغییر داد و ما باید به دنبال چگونه روابطی از قدرت در جامعه باشیم بحثی است آکادمیک و فعلاً در این مقاله نمی‌گنجد. آنچه برای ما در حال حاضر مهم است این است که گفتار یا متن خاص با توجه به روابط قدرت حاکم بر تولید آن تفسیر، تبیین و توجیه می‌شود و معنا به خود می‌گیرد. پس به زبان ساده یک گفتگوی واحد اگر بین پدر یا پسر، یا پزشک یا مریض، یا کارفرما یا کارگر و یادو دوست رد و بدل شود ممکن است معانی متفاوتی از آنها برداشت شود. طرفه اینکه این روابط در زبان‌های مختلف نیز می‌تواند متفاوت باشد. نکته بسیار مهم دیگر که همراه با ایدئولوژی و رابطه قدرت مطرح می‌باشد، نقش اجتماعی افراد است که آن را به انگلیسی social role یا subject position نامیده‌اند. این تعبیر اغلب به سوژه و یا فاعل شناسا ترجمه شده است که مغلق و گنگ است.

جان کلام این است که با عنایت به ویژگی‌های ایدئولوژی و روابط قدرت حاکم بر جامعه کلامی به تک تک افراد آن نقشی محول می‌شود، یعنی افراد بازیگر نقش (سوژه) خاصی می‌شوند. مثلاً اگر مدرسه‌ای را در نظر بگیرید در آن گروهی به صورت معلم، گروهی در کسوت محصل و جمعی به عنوان کارگزار انجام وظیفه می‌کنند. نکته اینکه با توجه به ایدئولوژی حاکم نقش هر یک از افراد از قبل مشخص شده و روابط قدرت نیز مشخص است. طبیعی است که نقش افراد در معنادادن به گفتار و رفتار آنان مؤثر است و منظور کلام بدون در نظر گرفتن نقش افراد ممکن است مشخص نشود. در اغلب (یا شاید تمام) مکاتب تحلیل گفتمان از اهمیت نقش اجتماعی کارگزاران ارتباط در سامان دادن گفتمان سخن رفته است ولی همانند رابطه قدرت بر این جنبه از بافت گفتار در تحلیل توجیهی گفتمان تأکید بسزایی شده است. در مورد بحث تفصیلی درباره نقش اجتماعی کارگزاران ارتباط، خواننده را به فرکلا (۱۹۸۹) ارجاع می‌دهیم.

۳. ترجمه

در تعریف ترجمه باز هم از تشبیه سکه کمک می‌گیریم. گفتیم گفتمان مانند دو روی یک سکه است که یک روی آن متن (یا گفتار) و در روی دیگر کارکردهای فکری-اجتماعی است. متن خود دارای اجزایی است و این اجزا در داخل خود به شیوه‌های مختلف و از طرق استراتژی‌های گوناگون چون پیوند (Cohesion)، ساز و کار آغاز/پایانه (Theme/Rheme Organization) و توزیع اطلاعات (Information Structure) و غیره ارتباط دارند. کارکردهای فکری-اجتماعی نیز دارای اجزا و مفاهیمی در داخل ایدئولوژی و روابط قدرت هستند که نظام متعادل را تشکیل می‌دهند. علاوه بر

انسجام و ارتباط داخلی بین اجزای هر روی سکه رابطه‌سومی نیز وجود دارد و آن رابطه‌ای است که بین اجزا و بین یک روی سکه با روی دیگر آن وجود دارد. بررسی ساز و کار این رابطه علم دلالت یا نشانه‌شناسی (Semiotics) را تشکیل می‌دهد که مادر اینجا به آن نمی‌پردازیم.

به هر حال ما مجدداً تأکید می‌کنیم که اولاً این ارتباطها اغلب غیر مستقیم است و ثانیاً ممکن است گاهی در مقابل جزئی در یک طرف سکه ما بازاری در طرف دیگر وجود نداشته باشد که طرفین گفتار با در نظر گرفتن بستر سخن، معلومات تاریخی، معرفت زمینه‌ای، و اطلاعات قبلی با تفسیر و توجیه، معنای مربوط را به کلام تزریق می‌کنند.

تاحال بحث دو روی سکه ما مربوط به زبانی واحد بود. اکنون اگر بخواهیم با حفظ سه رابطه بالا و اعمال تغییرات لازم متن یک زبان را با زبانی دیگر جایگزین کنیم دست به ترجمه زده‌ایم. حال ببینید که ترجمه چه کاری است عظیم و درگیر و دار این جایگزینی چه اندازه از متن و یا کارکرد زبان اصلی را می‌توانیم نگهداریم و چه اندازه آن از دست می‌رود و تا چه حدی تغییر می‌کند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۴. تکمله و پایان مقال

گفتمان در بعد عام و کلان خود تمام ابعاد زبان چون صوت، واژگان، دستور، گفته متن، معنا، منظور، عمل، کارکردهای فکری-اجتماعی و روابط بین آنها را در بر می‌گیرد. اما برای آسان شدن مطالعه و با توجه به تطور تاریخی بررسیهای کلامی تقسیم کار صورت گرفته است. صوت، واژگان و دستور در بخش‌های مشخص خود مورد توجه قرار می‌گیرند. بحث گفته-عمل نیز که تفسیر سخن را بر عهده دارد زیر چتر منظورشناسی قرار گرفته است. گفتمان خاص آن بخش عالی ارتباطی است که گفتار یا متن را در بستر کارکردهای فکری-اجتماعی تبیین و توجیه می‌نماید که در برگیرنده هر سه نوع ارتباطی است که در بخش سوم از آنها نام برده شد. باز باید توجه داشته باشیم که همواره یک روی سکه، روی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر دو روی سکه با یکدیگر رابطه دیالکتیک دارند.

در لابلای سطور بالا در پایان هر بحث اشاراتی گذرا به اختلافات دو زبان داشتیم. منظور از آن اشارات جلب توجه خواننده به نقطه‌ای بود که در آنجا موضوع ترجمه (یا مقابله دو زبان) باید مورد عنایت قرار گیرد.

اکنون با توجه به چهارچوبی که از گفتمان فراهم آوردیم می‌توانیم بحث نظری ترجمه‌شناسی (و همچنین زبان‌شناسی مقابله‌ای) را پی بگیریم، که این خود مستلزم نگارش مقاله‌ای دیگر است. اگر عمری باشد بر آن هستیم که این مقاله را با توجه به همین چارچوب بنویسم.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۷) "گفتار و گفتمان" راه نو، سال اول، شماره ۷.
۲. پرهام، باقر (۱۳۷۷) "گفته‌ها، گفتارها: واژه سازی و واژه یابی" راه نو، سال اول، شماره ۹.
۳. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) "بینا متن‌ها و بینا تمدن‌ها" آفتاب یزد، شماره ۱۸۹، ۳۰ شهریور.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸) *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان
۵. حجاریان، سعید (۱۳۷۹) "تحول گفتمان ترقی در اندیشه روشنفکران دینی" اطلاعات، شماره ۲۱۸۷۷، ۱۷ فروردین.
۶. "زبان و فرهنگ" (۱۳۷۸) نامه فرهنگ. دوره سوم، شماره ۴، مسلسل ۳۴.
۷. صائب تبریزی (۱۳۳۶) *کلیات*. تهران: خیام.
۸. صلح جو، علی (۱۳۷۷) *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
۹. فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴) *سیر حکمت در اروپا*. تهران: انتشارات زوار.
۱۰. کدیور، جمیله (۱۳۷۹) *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۱. لاکوست، ژان (۱۳۷۵) *فلسفه در قرن بیستم*. ترجمه رضا داوری اردکانی. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱) *اصول و روش ترجمه*. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

ب. منابع انگلیسی

1. Beeman, W.O. (1986) *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
2. Brown, P and Levinson, S.C. (1987) *Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Hatim, B. and Mason, I (1990) *Discourse and the Translator*. London: Longman.
4. ----- (1997) *The Translator as Communicator*. London: Routledge.
5. Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
6. ----- (1989) *Language and Power*. London: Longman.
7. Martin, J.R. (1999) "Modelling Context: A Crooked Path of Progress in Contextual Linguistics" in Chadessy, M. (Ed.) *Text and Context in Functional Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
8. Saussure, F de (1966) *Course in General Linguistics*. Trans. into English by W. Baskin. New York: McGraw Hill.
9. Van Dijk, T.A. (1998) "Ideologies in Political Discourse on Immigration" Paper for the International Conferences (a) Challenges in Changing World-Issues in Critical Discourse Analysis, Vienna, 16-19 April 1998 and (b) New Directions in Comparative Research on Racism and Exnophobia, Utrecht, 23-25 April, 1998.